**منصور حکمت و نقطه عطفهای تاریخی**

*سخنرانی حمید تقوائی در دهمین مراسم یادبود منصور حکمت*

همگی خوش آمدید. این مراسمی است در یادبود منصور حکمت. دهسال از مرگ او میگذرد و ما هر سال یادش را گرامی داشته ایم منتهی ویژگی امسال اینستکه خود واقعیت منصور حکمت را بیاد همه می آورد و او را بزرگ میدارد. حتی کسی که او را نمیشناسد اگرخلائی در ذهنش و در تعبیر و تقسیرش از تحولات دنیا احساس میکند پاسخ را میتواند در منصور حکمت پیدا کند؛ اگر او را میشناخت جواب سئوالهایش را میگرفت، دنیا برایش روشن میشد و میفهمید چرا ما منصور حکمت را بزرگ میداریم.

یک معنی این بزرگداشت میتواند این باشد که دوره انقلابات فرا رسیده و هر فرد انقلابی امروز خوشحال است، احساس شادی میکند و احساس میکند آن دورانی که میخواست و منتظرش بود آغاز شده است. این احساس هر کمونیست انقلابی در دنیا است که دوست داشت ببیند مردم بلند میشوند و شاهد باشد که بقول منصور حکمت "جهان متمدن" بر میخیزد و بخیابانها میآید و اعتراض میکند. در مورد منصور حکمت داستان فقط این نیست. داستان اینستکه به نظر من منصور حکمت مبارز انقلابی و چهره دورانها و تحولات پایه ای بود که درطی عمر او و زندگی ما در دنیا رخ داد . منصور حکمت سیاسی از انقلاب ۵۷ شروع کرد و با یک تعبیر کاملا متفاوتی از انقلاب ۵۷، و یک نتیجه گیریهای دیگری و یک سیاست دیگری و یک فعالیتهای دیگری. انقلاب ۵۷ تحول عظیمی بود، نه فقط در تاریخ ایران بلکه در سیاست منطقه و در سیاست دنیا. انقلاب ۵۷ اولین انقلاب از نوع انقلاباتی بود که امروز در کشورهای عرب زبان شاهد آن هستیم و منصور حکمت چهره و سخنگوی آن انقلاب بود. به این معنی که آن انقلاب را توضیح داد و تبیین کرد و واقعیت و حقیقتش را جلوی چشم ما گذاشت و از آن استنتاجات و نتیجه گیریهای عملی کرد که نهایتا به تشکیل حزب کمونیست ایران منجر شد. درست در دوره ای که بعد از سی خرداد شصت نومیدی همه جا را فراگرفته بود و زندانها از کمونیستها پر شده بود و هر روز آمار اعدامها بالا میرفت و انقلابی را به شکست و به خون کشیده بودند منصور حکمت در کوههای کردستان اعلام کرد کمونیسم زنده است، کمونیسم برنامه دارد و حزبش را باید ساخت. بیاد دارم در کنگره اتحاد مبارزان ( زمستان ٦١) اعلام کرد ما دیگر انقلابیون انقلاب ۵۷ نیستیم بلکه انقلابیون سوسیالیستی هستیم که میخواهیم دنیا را تغییر بدهیم و یک بحث اساسی اش این بود که در دوره ای که سپری شده لانه نکنید، نمانید، دل بکنید، بیائید جلو، راه از این طرف است، افق دیگری و تبیین و سیاست دیگری. میگفت در سوگ انقلاب ۵۷ ننشینید و بدنبال آن نباشید که انقلاب ۵۷ را چطور میشود ادامه داد. آن انقلاب اپیزودی بود که تمام شد و الان باید با تشکیل حزب کمونیست به جنگ سرمایه داری ایران برویم. مبارزه تازه شروع میشود! این حرفهای منصور حکمت در آن دوره بود و خیلی ها فکر میکردند دارد تهییج میکند. خودش هم در سخنرانی کنگره اتحاد مبارزان به این اشاره میکند که کسانی که نوار این بحثها را میشنوند صدای مرغ و خروس را هم در "بک راند"، پشت صحنه ، میشنوند و ممکن است بگویند این چه کمونیستهانی هستند که در دهات عقب مانده میخواهند حزب درست کنند ولی این حزب، حزب این دوره است. و تشکیل همین حزب به خیلی ها امید داد و راه باز کرد و حرکتی را شروع کرد که امروز به اینجا رسیده است.

این یک نقطه عطفی است که منصور حکمت با آن شروع کرد. منصور حکمت چهره و صدا خط طبقه کارگری بود که از زیر بار جنبشهای ملی، ملی- مذهبی، ملی کردن صنعت نفت در دهه سی، انقلاب مشروطه و غیره قد راست میکرد و اعلام میکرد بحث بر سر کارگر است، دعوا بر سر استثمار است و انقلاب من برای صنعتی کردن و دموکراسی و اصلاحات و غیره و غیره نیست بلکه برای رهائی انسانها است. انقلاب ۵۷ بطور ابژکتیو پیامش این بود. پیام انقلابات امروز هم همین است اما متاسفانه چهره و نماینده اش را ندارند. انقلاب ۵۷ منصور حکمتی داشت که آن تحول و تجربه عظیم را تبدیل کرد به تئوری وسیاست و برنامه حزب و تشکیل حزب کمونیست ایران.

مقطع بعدی فروپاشی دیوار برلین بود. اینجا دیگر منصور حکمت به ایران و منطقه محدود نماند. جهانی حرف زد. درست در دوره ای که "کمونیستها" پرچمها را پائین میکشیدند و مجسمه لنین به خاک کشیده میشد، و همه ناگهان بیادشان افتاده بود که باید دموکرات بشوند- گویا دوز دموکراسی کمونیسمشان کم بوده است- در این دوره منصور حکمت پرچم کمونیسم کارگری را بلند کرد. گفت اگر حزب کمونیست ایران در این جهت پیش نیاید جا میماند، جواب تاریخ را نمیتوانید بدهید. جواب مسائل در ایران و مسائل در دنیا در نظرات و سیاستهای منصور حکمت بود ولی باز عده ای که در شرایط دوره گذشته بیتوته کرده بودند و در دوره حزب کمونیست ایران بجا مانده بودند، فکر میکردند باید همان سیاستها را ادامه داد. در اینجا هم حرف منصور حکمت این بود که شرایط عوض شده است، مسائل سیاسی ایران پاسخ اش در ایران نیست، و سیاست منطقه جوابش در منطقه نیست. مقطع حمله اول به عراق و جنگ خلیج بود. منصور حکمت میگفت اگر به این وضعیت پاسخ ندهید جواب کارگر را در هیچ جای دنیا نمیتوانید بدهید و مبارزه را هیچ جا نمیتواند سازمان بدهید. تفاوتهای ما را نوشت و پرچم کمونیسم کارگری را بلند کرد و حزبی دیگری درست کرد و راه دیگری پیش پای ما گذاشت.

به نظر من منصور حکمت کسی بود که در نقطه عطفها اجازه نمیداد تاریخ بپیچد و کمونیستها به دره بیفتند. میگفت باید بپیچید. تاریخ به این سمت میرود و شعارهای گذشته و خط گذشته و حتی حزب گذشته را کنار بگذار. انقلابیگری منصور حکمت فقط در این نبود که دنیا را میخواهد تغییر بدهد بلکه خودش را تغییر میداد، حزبش را تغییر میداد، کمونیسم را تعریف و باز تعریف میکرد و آنرا بر پایه های واقعی ای قرار میداد که جواب مسائل آنروز دنیا را بدهد. امروز وقتی از ته تاریخ نگاه میکنیم این چهره تحول بخش منصور حکمت را بهتر میبینیم. در آن مقاطع منصور حکمت را اینطور میشناختیم که تئوریسین و رهبر برجسته ای است و خوب مینویسد و مسائل انقلاب ۵۷ را خوب تحلیل میکند و مسائل کومه له را خوب میبیند و غیره. ولی منصور حکمت ورای این حرفها بود و بهمین دلیل است که منصور حکمت است.

مقطع سوم یازده سپتامبر است. دوره ای که جنگ تروریستها آغاز شد. در آن مقطع هم باز چپ سنتی که عادت داشت- و هنوز هم اینطورست- که از هر که با آمریکا یا ناتو در می افتد حمایت کند، از تاریخ جا ماند. منصور حکمت خط و سیاست دیگری را در دستور گذاشت. حمله به افغانستان را اصلا محکوم نکرد. و بعد دنیا بعد از یازده سپتامبر را نوشت و اعلام کرد این جنگ قطبهای ترودیستی به جهان متمدن ربطی ندارد و کمونیستها باید پرچمداران این جهان باشند. گفت این جنگ، جنگ نیروهای ارتجاعی است و اگر امروز به آن نوشته رجوع کنید می بینید گوئی دارد در مورد شرایط امروز صحبت میکند.

در دوره نقلاب ۵۷ شاریط متفاوت بود. در آن دوره منصور حکمت میخواست حزب کمونیست را بسازد و چپ ایران را که جمهوری اسلامی برویش شمشیر کشیده بود دوباره سازمان بدهد، روی پا بایستاند و صاحب برنامه اش کند، به او هدف بدهد و به حرکتش در آورد. در دوره دیوار برلین هم میخواست با چپ دنیا همین کار را بکند. چپی که گویا بدنیا بدهکار شده بود و به هزیمت افتاده بود. چپی که در برابر دموکراسی دچار لکنت زبان شده بود و جوابش را نمیتوانست بدهد. منصور حکمت نماینده و پرچمدار کمونیسم در چنین دوره ای شد و گفت کمونیسم کارگری بر میگردد. گفت هزار تا دیوار برلین هم بریزد به حقانیت مارکسیسم خدشه ای وارد نمیشود و ترک مارکسیسم یعنی ترک حقیقت. مارکسیسم حقیقت است و هزار شوروی بیاید و برود بالاخره طبقه کارگر میتواند دنیا را آزاد کند.

آن نقطه عطفها همه نقاط عطف منفی ای بودند. شکست انقلاب ۵۷، فروریزی دیوار برلین، یازده سپتامبر. ولی در نوشته دنیا بعد از یازده سپتامبر منصور حکمت تبیین دیگری از ادامه و پایان این دوره دارد. خودش زنده نماند که تحولات بعدی را ببیند ولی این تحولات نه با انقلابات جاری بلکه یکسال بعد از مرگش شروع شد. ما معمولا فراموش میکنیم که وقتی منصور حکمت در گذشت هنوز یک شعار آزادی برابری در ایران سر داده نشده بود. جشن حمایت از کودکان در سنندج هنوز اتفاق نیافتاده بود، هنوز کسی شعار سوسیالیسم بپا خیز سر نداده بود، کارگران شرکت واحد هنوز اعتصاب نکرده بودند، مبارزات معلمان هنوز شکل نگرفته بود، نهادهای کارگری، کمیته های کارگری و چهره های کارگری هنوز شکل نگرفته بودند و شناخته شده نبودند. ولی نطفه همه این تحولات را در تمام سیاستها و جهتگیرهای منصور حکمت می بینید. از بحث محافل کارگری و آژیتاتورها در جنبش کارگری در دهه شصت تا بحث تفاوتهای ما. منصور حکمت این شرایط را ندید ولی چنان اعتماد و اعتقادی داشت که وقتی میگفت چنین خواهد شد فکر میکردیم تهییج میکند. آن اتفاقات افتاد و تراژدی تاریخ اینجاست که بعد از مرگش چنین شد. "بیگ بنگ" و انفجار عظیم این تحولات بحران سرمایه داری سال ٢۰۰۸ و انقلاباتی بود که دوباره مارکس را مطرح کرد و در صدر قرار داد. منصور حکمت بعد از فروپاشی دیوار برلین میگفت کمونیسم بر میگردد و اکنون برگشته است. آن دوره شاید تنها متخصصین سیاسی و چپهای طرفدار منصور حکمت و آنها که تفاوتهای ما را خوانده بودند میفهمیدند او چه میگوید. امروز دیگر هفته نامه اکونومیست و تایم و نیوزویک هم میگویند مارکس برگشته است.

در آن دوره، دوره بعد از یازده سپتامبر، منصور حکمت اعلام کرد دنیا دست این نیروهای ارتجاعی نیست، گفت اسلامیون و ناسیونالیستها و قوم گراها و ارتش آمریکا و ناتو و غیره بمیدان می آیند و خون و چرک و کثافت بدنیا میپاشند، ولی اینها تاریخ را نمیسازند. من اخیرا به نوشته دنیا بعد از یازده سپتامبر رجوع کردم. گوئی دارد در مورد امروز صحبت میکند. حتی اگر برگردید به نوشته طلوع خونین نظم نوین جهانی که بعد از جنگ خلیج نوشته شده، می بینید در آن زمان شرایط امروز را پیشبینی کرده است. در دنیا بعد از یازده سپتامبر در مورد نتیجه جنگ میلیتاریسم دولتی غرب و اسلام سیاسی میگویید این دعوا بر سر حذف رقیب نیست بلکه میخواهند بالانس جدیدی بوجود بیاورند، میخواهند تعادل دیگر ایجاد کنند. میگوید اینطور نیست که چون به اقغانستان حمله کرده اند میخواهند به هر کشور اسلامی حمله کنند و بالاخره نکته اساسی بحثش اینست که در مقابل این کشکمش ارتجاعی جهان دیگری هست و جنبشهای عمیق تر و طبقاتی تر و اجتماعی تری وجود دارند که تاریخ دست آنهاست. بحث بر سر دیپلماسی یا جنگ نیست. میگوید این تحلیل که جنگ را صرفا توپ و ترقه میبیند زیادی سطحی است. سیاستهای پشت این جنگ سیاستهائی است که نمیتواند بجائی برسد و به بن بست میرسد و این مردمی که نه در تروریسم اسلامی و نه در نئوکنسرواتیسم غرب آینده خود را نمی بینند، اینها بلند خواهند شد. همان جمله معروفش که "غول خفته بیدار خواهد شد و ورق را برخواهد گرداند". و امروز دقیقا همین دارد اتفاق می افتد.

به این دلایل است که میگویم منصور حکمت رهبر و پراتیسین و نظریه پرداز نقطه عطفها و دوره ها بود. و به نظر من مثل هر مارکسیست انقلابی واقعی ای اجازه نمیداد که حزب و جنبش اش از واقعیت جا بماند. نه صرفا واقعیت بیرونی بلکه واقعیت درونی. واقعیتی که در تفکر و تئوری و سیاستها است. مثل تحولی که تزهای آوریل لنین ایجاد کرد. منصور حکمت در تمام مقاطعی که اشاره کردم تزهای آوریل خودش را مطرح میکرد. خیلیها تعجب میکردند. می پرسیدند " واقعا میخواهید حزب کمونیست ایران را ترک کنید؟ حزب دیگری بسازید؟"

در مقطع یازه سپتامبر خیلی های معتقد بودند باید حمله آمریکا به افغانستان را محکوم کرد. ولی منصور حکمت درجا نمیزد و نمیگذاشت کسی لم بدهد، حتی به حرفها و سیاستهائی که خود او شش ماه پیش و یکسال پیش مظرح کرده بود. و این به نظر من قابلیت عظیمی بود. وقتی ما از مارکسیسم از رهبر سیاسی، از نظریه پرداز و تئوریسین صحبت میکنیم اولین خصیصه اش باید این باشد که با واقعیات خودش را محک بزند و واقعیات را ببیند و راه تغییر واقعیات را بشناسد و به نظر من عمیق ترین مارکسیستها چنین قابلیتی دارند.

در این شماره آخر نشریه کمونیسم کارگری ترجمه ای هست از یک مارکسیست ایرلندی، کن مک لاد، با عنوان کشف منصور حکمت. من قبلا متن انگلیسی این نوشته را خوانده بودم ولی بخاطرم نمانده بود. نویسنده میگوید من خیلی از مارکسیستهای این دوره را میشناسم ولی منصور حکمت را تازه کشف کرده ام. نظرات منصور حکمت را معرفی میکند - در همان حدی که البته به انگلیسی ترجمه شده که یک دهم نوشته های منصور حکمت هم نیست-، او را با مارکس مقایسه میکند و میگوید منصور حکمت فقط یک تئوریسین و یا متفکر برجسته نبود، همانطور که مارکس صرفا یک نظریه پرداز نبود. میگوید منصور حکمت انقلابی بزرگی بود که دنیای ما به او نیاز دارد. و من فکر میکنم این خصلت انقلابی منصور حکمت مضمون عمیقی دارد که نه تنها در رابطه با جهان خارج بلکه در رابطه با جنبش و حزب و خط و سیاست خودش هم قابل مشاهده است. و حزب ما که پرچم منصور حکمت را بدست دارد و این خط را به پیش میبرد باید به این منبع انرژی و گنجینه ای که به آن منصور حکمت میگوئیم کاملا متکی بشود. آثار منصور حکمت را باید خواند و دوباره خواند بخاطر آنکه در دنیای پیشاروی ما باز بقول خود منصور حکمت صحنه ها مدام عوض میشود. این را منصور حکمت در مود سیاست ایران میگفت و امروز در مورد سیاست دنیا باید گفت که مدام صحنه ها عوض میشود و مدام صفحه شطرنج سیاسی نوع دیگری چیده میشود و اگر این خصوصیت حرکت همپای تحولات را از منصور حکمت به ارث نبریم و از همه آثارش این نتیجه را نگیریم نمیتوانیم به مسائل پاسخ بدهیم. به نظر من بزرگداشت واقعی منصور حکمت و ادای دین به منصور حکمت و پاسداری از حزب و خط او یعنی مدام متحول شدن و مدام با واقعیات جلو رقتن. نقطه قدرت ما و خوشبختی ما اینستکه نظرات و سیاستهای منصور حکمت هنوز راه نشان میدهد و متعلق به دنیای ما است. ممکن است دوره ای به سر رسیده باشد. مثلا میتوان گفت دیگر دوره مارکس و انگلس به معنی سیاسی کلمه نیست و دوره خط و رهنمودهای مثلا انترناسیونال اول سپری شده است؛ یا مثلا دوران کمونیستهای مقطع انقلاب اکتبر و یا حتی کمونیستهای دهه پنجاه و شصت میلادی. ولی دوره حاضر دوره منصور حکمت و دوره حزب کمونیست کارگری منصور حکمت است. و به همین اعتبار منصور حکمت زنده است، مربوط است و نه تنها زنده و مربوط است بلکه به نظر من بدون او ما بدنیا نامربوط میشویم.

خیلی متشکرم.